

21 آذر

آذربایجان و آذربایجانی جنایات را فراموش نکردند ع. آگاهی

از اواخر قرن گذشته، مبارزه مردم ایران علیه استثمار و ظلم و ستم، همواره دو جنبه مشخص و توأم ضد استبدادی و ضد استعماری داشته است. گرچه ژرفا و پهنه هر یک از این دو جنبه همیشه یکسان نبوده، گاه این و گاه آن جنبه برجسته شده است، لکن در هر حال بازتاب قانونمند این پیوند ماهوی ظلم اجتماعی (استبداد) و اسارت ملی (استعمار) همانا هیستگي مبارزات ضد استبدادی (دموکراتیک) و ضد امپریالیستی (رهائی بخش ملی) بوده است.

تصادفی نیست که نخستین آشنائی ایرانیان با اندیشه های انقلابی سوسیالیسم معاصر نیز که راه علمی و عملی برانداختن استثمار و استعمار را نشان می دهد، در این دوره آغاز می شود و این روند تاریخی با وجود همه مخالفت ها به همراه جنبش رهائی بخش مردم پیش رفته، رشد می یابد.

"قیام تنباکو" (1891) علیه امتیاز انحصاری کمپانی (رژی) که در عین حال عصیان علیه سلطنت مطلقه بود، در واقع اولین اوج در تاریخ جنبش همگانی ضد امپریالیستی مردم ایران بود. البته امتیاز تنباکو لغو شد، اما نفوذ و سلطه امپریالیسم به شکل های گوناگون قوت گرفت و خودکامگی شاهنشاهی بیش از پیش بدان متکی می گردید.

انقلاب مشروطیت (1911-1905) که عکس العمل وسیع توده های مردم در مقابل این جریان بود، در حقیقت اوج دیگری در تاریخ جنبش رهائی بخش ضد استبدادی و ضد امپریالیستی بشمار می رفت. مبارزات قهرمانانه خونین پنج ساله علیه استبداد سلطنتی و حامیان امپریالیستی اش به برقراری رژیم مشروطه و تصویب اولین قانون اساسی در ایران منجر شد، اما نتیجه حاصله از لحاظ مضمون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نارسا بود. باز هم استثمار و استعمار، ظلم اجتماعی و ستم ملی ادامه یافت.

در جریان نخستین جنگ جهانی (1918-1914) امپریالیست ها (متحدین و متفقین) عملاً ایران را به صحنه زدوخوردهای خود مبدل کردند و آن را اشغال نمودند. فقط پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر بود که از تقسیم ایران و مستعمره شدن آن جلوگیری کرد.

در نتیجه انقلابهای گیلان، آذربایجان، خراسان (1921-1917)، که رویهمرفته سومین اوج جنبش رهائی بخش ضد امپریالیستی را در ایران نشان می دادند، امپریالیسم انگلیس، که با سوء استفاده از خروج ارتش تزاری از ایران تقریباً همه کشور را اشغال کرده بود، مجبور به تخلیه نظامی آن گردید. لیکن حکومت رضا خان را بر سرکار آورد که در واقع دستگاه اجرائی نقشه های غارتگرانه و اسارت بار امپریالیسم جهانی (انگلستان، آمریکا و سپس آلمان فاشیست) در ایران بود و ظلم اجتماعی و ستم ملی ادامه می یافت و شدت می گرفت. تضادهای طبقاتی جامعه ایران حادثتر می شد. معضلات اساسی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که در برابر جامعه ایران قرار داشتند، حل بنیادی خود را نیافتند.

دومین جنگ جهانی که خود زائیده تضادهای درونی امپریالیسم بود، تضادهای جامعه ایران را شدت داد. قیام 21 آذر 1324، که اوج چشمگیر دیگری در تاریخ جنبش رهائی بخش ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران بود، در واقع از ضرورت تاریخی حل بنیادی آن مسائل میرمی برخاست که در برابر جامعه طبقاتی کشور قرار داشتند. حل این معضلات بدون مبارزه قطعی علیه استثمار و استعمار، در راه ریشه کن کردن استبداد و قطع تسلط امپریالیسم بر کشور میسر نبود.

دومین جنگ جهانی، با تجاوز فاشیسم هیتلری به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ماهیت دیگری کسب کرد. مبارزه ضد فاشیستی خلق ها شدت گرفت و به همراه آن جنبش های رهائی بخش ملی و دموکراتیک در جهان گسترش یافت. امواج جنگ، دیکتاتوری رژیم رضا پهلوی را برانداخت. شرایط نسبتاً مساعدی برای فعالیت نیروهای دموکراتیک و مترقی در کشور بوجود آمد. در آغاز، دولت های امپریالیستی که در ائتلاف ضد هیتلری شرکت داشتند و نمی توانستند از منابع مادی و انسانی کشورهای مستعمره و وابسته دست بکشند، مجبور شدند مبارزه رهائی بخش خلق ها را در نظر بگیرند. بدین ترتیب سندی که به "منشور آتلانتیک" معروف است 14 مارس 1941 از طرف روزولت و چرچیل امضاء شد که در آن ظاهراً حق خلق ها در تعیین حکومت دلخواه خویش برسمیت شناخته شده بود. لیکن همین که سرنوشت جنگ دیگر روشن می شد و زیر ضربات شکننده ارتش شوروی نیروهای تجاوز کار فاشیسم نه تنها از اراضی آن کشور، بلکه از کشورهای دیگر اروپائی نیز رانده می شدند، امپریالیستهای آمریکا و انگلیس هجوم خود را علیه جنبش های رهائی بخش ملی و دموکراتیک در جهان آغاز کردند. از آن جمله در ایران عناصر ارتجاعی و عمال امپریالیسم سربلند کرده تلاش های خود را برای از بین بردن دموکراسی نوخاسته و تحکیم نظام فاسد استبدادی گسترش دادند. مرتجعین شناخته شده ای چون ساعد و صدر و حکیمی... را در راس کابینه ها قرار می دادند. برای آنکه مجلس را از دشمنان آزادی و دموکراسی پرکنند حتی انتخابات دوره پانزدهم را به تعویق انداختند. به زور سرنیزه حکومت نظامی، از فعالیت سازمان ها و احزاب دموکراتیک جلوگیری می کردند. اواسط سال 1324 علیه نهضت کارگری دست به هجوم زدند و حملات غدارانه خود را متوجه حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی نمودند. باشگاه های حزب و شورا را در تهران، اصفهان، مازندران و دیگر شهرها مورد تعرض و تاراج قرار دادند. روزنامه ها و مجلات مترقی را بدون هیچ مجوز قانونی توقیف می کردند. به تصفیه نیروهای مسلح از افسران و درجه داران شرافتمند، آزادیخواه و میهن دوست پرداخته، آنها را زندانی و به نقاط بد آب و هوا تبعید می کردند. خلاصه آن که امپریالیسم آمریکا و انگلیس با استفاده از مرتجع ترین محافل داخلی، از طرق گوناگون سعی داشتند نیروهای مترقی، آزادیخواه و میهن دوست را سرکوب کنند و رژیم طاغوتی استبداد را مستقر سازند تا تسلط خانمان برانداز خویش را بر همه شئون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی استوار کنند. البته این امری نبود که نیروهای مترقی و آزادیخواه بتوانند در مقابل آن بی تفاوت و ساکت بنشینند.

در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران، این بود آن وظیفه اصلی که در بیانیه 12 شهریور 1324 که به مناسبت تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان منتشر شده بود، در سرلوحه برنامه کار فرقه قرار گرفت.

جنبش دموکراتیک و رهائی بخش ضد امپریالیستی در آذربایجان همواره تاکید می کرد که از راه احیای قانون اساسی در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران خواهد کوشید. تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی اولین و مهمترین خواست فرقه دموکرات آذربایجان در راه احیای قانون اساسی بود. چنانچه می دانیم تشکیل انجمن ها که در واقع می بایست ارگان های حاکمیت دموکراتیک خلق در محل باشد، در قانون اساسی پیش بینی شده بود. لیکن مقامات حاکمه عملاً از تشکیل آنها جلوگیری می کردند. فرقه دموکرات آذربایجان، بطوری که در اولین بیانیه خود متذکر شده بود، "بر آن بود که تشکیل انجمن ایالتی و ولایتی مفهوم سیاسی بزرگی دارد. این انجمن برای مقابله با ارتجاع و جریان ضد آزادی که در تهران و شهر های دیگر ایران سربلند کرده است مشت محکم و پاسخ دندان شکنی خواهد بود". فرقه دموکرات آذربایجان بدرستی متذکر می شد که "انجمن ایالتی آذربایجان تنها بمنظور حل مسئله آذربایجان نیست، بلکه بمنظور تامین آزادی در سراسر ایران است". اما دولت مرکزی نسبت

به همه خواست های به حق نهضت بی اعتنا بود. فرقه دموکرات آذربایجان حق تشکیل انجمن را به بهای قربانی های فراوان بدست آورد. ولی عمال استبداد، آنان که حکومت مشروطه را زیر پا گذارده اند، این حق مردم را پایمال ساخته اند. لذا مردم آذربایجان برای استفاده از این حق مشروع خود مجبور به کسب اجازه از هیچ مقامی نیستند. بیانیه متذکر می شد که پایمال کردن این حق اساسی توده های مردم بستن راه شرکت مستقیم آنها در اداره امور کشور است و عمال استبداد و استعمار را بر مملکت مسلط کرده است. و در نتیجه مثنی خیانت پیشه توانسته اند سرنوشت همه کشور را بدست گیرند. سوء استفاده ها، اختلاس ها، تجاوزات به مال و جان و حیثیت و ناموس مردم، همه و همه از آنجا سرچشمه می گیرد که حاکمیت خلق و اختیارات محلی که پایه مشروطیت و قانون اساسی است از بین رفته، بیانیه متذکر می شد که با برخورداری از آزادی های ابتدائی چون آزادی بیان، عقیده، قلم، اجتماعات و غیره باید هر فرد حق و امکان داشته باشد بطور موثر در تدوین، اجرا و نظارت بر اجرای تصمیمات در همه شئون حیاتی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور شرکت کند. و این کار از جمله بدون تشکیل انجمن ها میسر نیست. خواست های فرقه که در واقع بیان روشن امیال و آرزوهای خلق بود، مورد استقبال پر شور اکثریت قاطع مردم آذربایجان و تأیید و پشتیبانی دیگر نیروهای مترقی و آزادیخواه ایران قرار گرفت.

چون حکومت مرکزی در مقابل همه خواست های خلق و استدلالات درست فرقه بی اعتنا مانده بود، **کنگره خلق آذربایجان 30-29 آبان ماه 1324 در تبریز** خود را مجلس موسسان اعلام داشت و تصمیم گرفت مجلس ملی آذربایجان را تاسیس نماید. مردم آذربایجان از راه انتخابات آزاد و دموکراتیک نمایندگان خود را از میان همه طبقات و اقشارمیهن دوست، مترقی و آزادیخواه انتخاب کردند. 21 آذر مجلس ملی گشایش یافت و به پیشه وری، صدر فرقه دموکرات آذربایجان، مأموریت داد حکومت ملی را تشکیل دهد. فرماندهان پادگان نظامی دولت مرکزی در تبریز در مقابل خواست مردم تسلیم و طبق موافقتنامه خلع سلاح شدند.

حکومت ملی یک ردیف اصلاحات بنیادی را در آذربایجان شروع کرد: اراضی خالصه، همچنین املاک فئودال ها و ملاک های بزرگ وابسته که به نهضت خیانت کرده بودند بین روستائیان بی بضاعت که تعدادشان به یک میلیون خانواری رسید بلاعوض تقسیم شد. برای کمک به دهقانان و شبانان "**بانک فلاح**" و "**شرکت ماشین های آبیاری و کشاورزی**" تاسیس شد. برای الغای مناسبات غیر عادلانه میان عشایر اقدام گردید. قانون کار دموکراتیک تصویب و پیاده شد. کارخانه ها با نظارت کارگران به کار انداخته شد و تعداد زیادی موسسات صنعتی تازه بنا گردید. اعلام زبان آذربایجانی بموازات زبان فارسی، بعنوان زبان رسمی، برای گسترش آموزش و پرورش و مبارزه با بیسوادی شرایط مناسب فراهم کرد. تاسیس دانشگاه، توسعه مطبوعات و تاسیس رادیو به پیشرفت فرهنگ، ادبیات و هنر کمک بسزائی می کرد. "**چاپخانه معارف**" و "**چاپخانه آذربایجان**" تاسیس شد. "**جمعیت شاعران و ادیبان آذربایجان**"، "**اداره هنرهای زیبا**"، "**تئاتر دولتی**"، "**ارکستر ملی و فیلارمونی آذربایجان**" احداث گردید. شبکه بهداشت همگانی پی ریزی شد. تنظیم اموربازرگانی زیر نظر ارگانهای حکومت ملی از هرج و مرج بازار و گرانی قیمت ها جلوگیری می کرد.

تمرکز امور بانکی مالیه آذربایجان را سروسامان می بخشید. مردم خود تحت رهبری سازمان های فرقه بکارهای عمرانی در شهرها و قصبات و روستاها می پرداختند. **برای اولین بار در تاریخ ایران زنان نیز با حق برابر در انتخابات مجلس ملی شرکت کردند.** تحکیم سازمان های فدائی برای حفظ امنیت آذربایجان و پی ریزی ارتش ملی یکی دیگر از اقدامات مهم حکومت ملی بود. مولف کتاب "**مسئله آذربایجان**" (چاپ لوزان سال 1967) که چندان لطفی هم نسبت به جنبش دموکراتیک آذربایجان نداشته می نویسد: "**نویسندگان غرب متفقا**" بر این عقیده اند که این جنبش در عرض یکسال **بیش از 20 سال دوران سلطنت رضا شاه** اصلاحات

بعمل آورده است". و درست بهمین علت، یعنی بعلت اقدامات مفید، مترقی و موثری که نه در حرف بلکه در عمل پیاده کرده و می توانست بحق نمونه زنده ای برای همه کشور در مبارزه در راه آزادی و ترقی باشد، بعلت قطع سلطه امپریالیسم و رژیم سلطنت استبدادی بر آذربایجان که می توانست بحق نمونه زنده ای برای همه کشور در مبارزه در راه استقلال و حاکمیت ملی باشد، جنبش دموکراتیک و رهائی بخش 21 آذر خشم و غضب حیوانی امپریالیسم و رژیم سلطنتی دست نشانده آن را برانگیخت.

دکتر محمد مصدق در جلسه 19 دیماه 1324 مجلس شورا، خطاب به نخست وزیر حکیمی گفته بود: "نظریات من این بود که بین دولت راجع به طرز اداره نمودن قسمتی از مملکت با اهالی آنجا اختلافات حاصل شده است. باید با اهالی محل داخل مذاکره شد، شاید اختلاف را بتوان با خود آنها حل کرد. من برای صلاح و صواب ملت ایران از آقای حکیمی خواهش می کنم بیش از این وقت را ضایع نکند و فوراً از کار کناره جوئی کند". لیکن دولت مرکزی نمی خواست به حل مسالمت آمیز مسئله تن در دهد. تا اینکه بالاخره در نتیجه پیشرفت جنبش و گسترش مبارزات انقلابی در سراسر ایران مجبور به عقب نشینی شده پس از تقریباً 6 ماه بالاخره با انجام مذاکرات مسالمت آمیز موافقت کرد. مذاکرات در خرداد و شهریور 1325 صورت گرفت. در موافقتنامه رسمی که 23 خرداد بین دولت مرکزی و حکومت ملی آذربایجان بامضاء رسید همچنین قبلاً در تصویب نامه دولت مورخ 3 اردیبهشت خصلت دموکراتیک جنبش 21 آذربایجان تأیید و برسمیت شناخته شد. طبق این موافقتنامه دولت مرکزی متعهد شد که 75 درصد از درآمد آذربایجان را به این استان اختصاص دهد، زبان آذربایجانی را به همراه زبان فارسی در آذربایجان برسمیت بشناسد، فعالیت قانونی فرقه دموکرات آذربایجان را تأمین نماید و اصلاحات دموکراتیک آذربایجان را در همه ایران تعمیم دهد. از طرف حکومت ملی آذربایجان نیز موافقت شد که مجلس ملی در سطح انجمن ایالتی، و حکومت ملی در سطح استانداری قرار گیرد، و اقدامات لازم بعمل آورد تا ارتش خلقی تحت اختیار وزارت جنگ قرار گیرد، و سازمان فدائی تابع اداره نگهبانی (ژاندارمری) شود، و در برابر نیروهای مسلحی که تحت عنوان "نظارت بر جریان انتخابات دوره پانزدهم مجلس" از طرف دولت مرکزی به آذربایجان اعزام می گردد مقاومتی صورت نگیرد".

فرقه دموکرات آذربایجان با اطمینان به موافقتنامه دولت مرکزی و برای میدان ندادن به توطئه امپریالیست ها در مورد تجزیه ایران و بخاطر حفظ صلح و با محاسبه شرایط آن روزی ایران و جهان، مقاومت مسلحانه را مصلحت ندانست. ولی دولت مرکزی، برعکس، موافقتنامه رسمی با آذربایجان را غدارانه زیر پا گذاشت و بوسیله نیروهای مسلح اعزامی به آذربایجان جنبش خلق را با آتش و آهن مختق ساخت" (تزه های مصوب هیئت اجرایی کمیته مرکزی حزب توده ایران، دنیا، سال 14 شماره 15 شماره 1). این عمل خیانت بار و جنایت آمیز را از زبان دوگلاس، قاضی آمریکائی- آمریکایی که خود مسبب عمده همه این جنایات بود- بشنوید. او پس از دیدار از آذربایجان نوشت:

"ارتش ایران در مسیر خود آثار خشونت برجای گذاشت. ریش دهقانان را آتش زدند، به ناموس زنان و دختران آنان تجاوز کردند، خانه ها را به غارت بردند، دام ها را دزدیدند. ارتش از زیر هرگونه کنترل بیرون رفت... به غارت مردم غیرنظامی پرداخت و کشته ها و ویرانی ها پشت سر نهاد. زندانها مملو از آذربایجانی های بیگناه است، چوب های دار و اعدام فراوان است. با ناسیونالیست ها نیز بد رفتاری می شود. دهقانان بیچاره را که به دموکرات ها ابراز علاقه کرده بودند در معرض تحقیر و توهین قرار دادند. یک دهقان پیر آذربایجانی به ما چنین گفت" مال و حیثیت ما را پایمال کردند، آثار این حوادث جگر سوز هرگز از خاطر آذربایجانی ها زوده نخواهد شد."

گرچه اوج بعدی جنبش رهائی بخش ضد امپریالیستی و ضد استبدادی مردم ایران در کودتای 28 مرداد 1332 باز بدست امپریالیسم آمریکا و رژیم دست نشانده اش بخاک و خون کشیده شد، معذالک توده های زحمتکش علیرغم جنایات ساواک دست پرورده آمریکا، به مبارزه قهرمانانه خود علیه استثمار و استعمار، در راه حل بنیادی مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی میرمی که در مقابل جامعه قراردادش با پیگیری و فداکاری ادامه دادند.

جنبش رهائی بخش مردم ایران علیه استثمار و استعمار نمی توانست خاموش شود. زیرا ساختار اجتماعی- اقتصادی کشور هنوز تغییر اساسی نکرده بود و همه راز بقای استثمار و دوام سلطه استعمار در خمیره همین ساختار سرشته است. چون ضرورت تاریخی تغییر بنیادی ساختار اجتماعی- اقتصادی منتفی نشده بود، بعبارت دیگر، چون هنوز معضلات مبرم اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که در برابر حرکت جامعه ایران قراردادشند حل بنیادی خود را نیافته بودند، جنبش خلق هم نمی توانست باز ایستد، و نایستاد. جنبش پیش رفت، رشد کرد، گسترش یافت و به اوج تازه ای رسید، به مراتب بلندتر از اوج پیشین. و این ناشی از قانونمندی عینی روند تاریخی حرکت جامعه بود.

جنبش رهائی بخش مردم ایران طی تاریخ صد ساله خود به پیشرفت چشمگیری نائل شده، تجارب تاریخی طولانی و گرانبهای بدست آورده است. براساس همین تجربه است که جنبش خلاق خلق برای حل بنیادی مسائل اجتماعی، راه های نوینی را جسته و پیش کشیده است. زیرا راه حل های کهنه نارسائی خود را در عمل نشان داده اند. مثلاً مشروطیت نتوانست عملاً از استبداد سلطنتی جلوگیری کند و سلطنت مشروطه به پایگاه داخلی امپریالیسم تجاوز کار، بوسیله اجرای سیاست استعماری آن در ایران مبدل شد. این بود که انقلاب 57 رژیم سلطنت مشروطه را با هدف برقراری جمهوری برانداخت.

جنبش رهائی بخش ضد امپریالیستی و دموکراتیک یک روند اجتماعی، پرتب و تاب، پریچ و خم، پرنشیب و فراز است، اما روندی است بطور کلی رو به ترقی و تعالی، به سمت آزادی، استقلال، دموکراسی، صلح و رفاه همگانی. تحقق این قانونمندی عمیق تاریخ جامعه، آرزوی مقدس توده های مردم ایران است. تاریخ، ناتوانی جهانی ترین نیروهای شیطانی را در مقابله با این روند ناگزیر در میهن ما ایران نیز به ثبوت خواهد رساند.